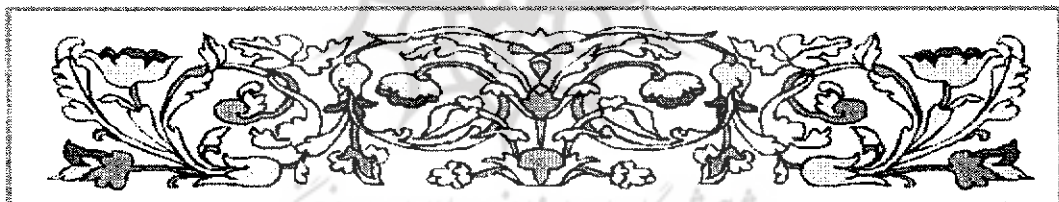


آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور



شماره ۲۰۱۵ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ پرونده وحدت رویه ردیف ۳۸/۷۷ هیأت عمومی ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور احتراماً:
 نظر به اینکه از سوی شعب پانزده و بیست و یکم دیوان عالی کشور در اجرای ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و تبصره ذیل آن رویه‌های مختلفی اتخاذ شده علی‌هذا به منظور اتخاذ رویه واحد گزارش پرونده‌های مربوطه را ذیلاً به استحضار می‌رساند.
 ۱ - به حکایت پرونده کلاسه ۱۵/۹۳۳۴ شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور تاریخ

۱۳۷۵/۱۱/۱۰ آقای حبیب‌الله اسدی دادخواستی به خواسته الزام به تنظیم سند اجاره یک باب دکان محل کسب به طرفیت آقای حاج توفیق سوادی به دادگستری سنندج تقدیم نموده و آقای حاج توفیق سوادی نیز متقابلاً دادخواستی به خواسته صدور حکم تخلیه رقبه مورد اجاره به علت تعدی و تفریط به طرفیت خواهان اصلی تقدیم که هر دو موضوع به شعبه دهم دادگاه عمومی سنندج ارجاع گردیده است این دادگاه پس از یک سلسله رسیدگی خواسته خواهان دعوی متقابل را محرز دانسته و حکم بر تخلیه مورد اجاره صادر نموده و دعوی الزام به تنظیم سند را منتفی تشخیص داده است، حکم صادره بر اثر تجدید نظر خواهی به موجب دادنامه شماره

۵۵۱ - ۷۵/۴/۳۰ شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان تأیید شده است سپس به لحاظ درخواست اعمال ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، حسب دستور ریاست دادگستری سنندج پرونده به دادرسی دیوان عالی کشور ارسال گردیده، دادیار دادرسی مذکور رأی صادره را مبنی بر اشتباه تشخیص و با موافقت دادستان محترم کل کشور پرونده را برای اعمال ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلابها و تبصره ذیل آن به دیوان عالی کشور ارسال داشته‌اند شعبه محترم پانزدهم دیوان عالی کشور حسب الارجاع به موضوع رسیدگی نموده و چنین رأی داده است: «تبصره ذیل ماده (۱۸) قانون تشکیل

می‌گردد».

بنابه مراتب فوق‌الاشعار در مورد بندهای ۱۰ و ۲۰ ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب، و تبصره ذیل آن شعب پانزده و بیست و یکم دیوان عالی کشور رویه‌های مختلف اتخاذ نموده‌اند بدین توضیح که شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور رویه‌های مختلف اتخاذ نموده‌اند بدین توضیح که شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور معتقد به رعایت نصاب صلاحیت دیوان عالی کشور در موارد ذیل ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب می‌باشد و خود را مرجع صالح برای تجدیدنظر از رأی صادره از شعبه دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌داند اما شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور مطلقاً خود را مرجع صالح برای تجدیدنظر از رأی شعب دادگاههای تجدیدنظر استان می‌داند، علی‌هذا به استناد قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ استدعا دارد به منظور اتخاذ رویه واحد، موضوع در هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور مطرح شود.

معاون اول قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۷/۱۰/۲۹ جلسه وحدت رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «نظر به اینکه تبصره ذیل ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تصریح بر این دارد که در مورد بندهای ۱۰ و ۲۰ ماده فوق‌الذکر مرجع تجدیدنظر رأی را نقض نموده و خود رسیدگی

دادگاههای عمومی و انقلاب، مقرر داشته در مورد بندهای ۱۰ و ۲۰ مرجع تجدیدنظر رأی را نقض و رسیدگی می‌نماید که چون مرجع تجدیدنظر دعاوی تخلیه رقبه مورد اجاره با لحاظ تعدی و تفریط و انتقال به غیر از جمله دعاوی مقرر در بندهای ۵ الی ۷ ذیل ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، نبوده تا مرجع تجدیدنظر از رأی مذکور دیوان عالی کشور باشد لذا در ارتباط با بند ۱۰ ماده (۱۸) قانون فوق‌الذکر و در مانحن فیه دیوان عالی کشور مواجه با تکلیف نیست و رسیدگی با دادگاه تجدیدنظر استان (دادگاه همعرض) می‌باشد».

۲ - در پرونده کلاسه ۲۴/۹۰۶۶ شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور، آقای رئیس دادگستری شهرستان رزن به استناد بند ۲۰ ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رأی شماره ۲۵۳ - ۱۳۷۶/۱۲/۹ دادگاه عمومی رزن و رأی شماره ۳۴۴ - ۷۶/۳/۱۲ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان همدان را که تأکید دادنامه بدوی صادر شده مبنی بر اشتباه اعلام نموده و پرونده در شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان همدان مطرح گردیده لکن دادگاه مذکور خود را صالح برای نقض دادنامه صادره از دادگاه تجدیدنظر استان ندانسته و پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نموده است.

شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور حسب‌الارجاع رسیدگی نموده و نهایتاً به موجب دادنامه ۲/۸۱۸ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۹ چنین رأی داده است: «... دادنامه‌های شماره ۲۵۳ - ۷۶/۲/۹ دادگاه عمومی رزن به لحاظ نقض تحقیقات و اشتباه در صدور رأی مستنداً به ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و نیز دادنامه شماره ۳۴۴ - ۷۶/۳/۱۲ که در تأیید آن صادر گردیده نقض و نظر به اینکه دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام بوده «نه رسیدگی به ماهیت دعوی» پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه تجدیدنظر استان همدان ارجاع

می‌نماید، بنابراین در مواردی که مرجع تجدیدنظر دیوان عالی کشور نمی‌باشد در صورتی که نسبت به حکم دادگاه تجدیدنظر بند ۱۰ یا بند ۲۰ ماده (۱۸) اعمال شود، چون آرای دادگاههای تجدیدنظر ندارد و در این خصوص قانون ساکت است. بنابراین علی‌القاعده باید پرونده به شعبه هم‌عرض ارسال گردد کما اینکه اگر در مورد حکم یکی از شعب دیوان عالی کشور، بند ۱۰ یا بند ۲۰ اعمال شود چون مرجع تجدیدنظر ندارد پرونده به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌شود، بنابه مراتب مذکوره رأی شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده موجه بوده، معتقد به تأیید آن می‌باشم.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند:

رأی شماره ۶۲۹ - ۱۳۷۷/۱۰/۲۹

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

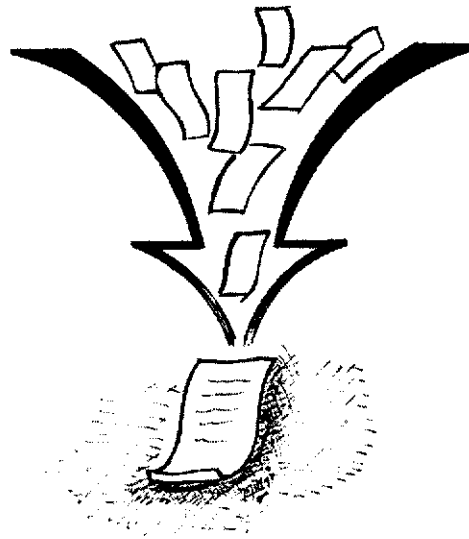
منظور مقنن از ذکر جمله «مرجع تجدیدنظر، رأی را نقض و رسیدگی می‌نماید» در تبصره ذیل ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب سال ۱۳۷۳، مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رأیی که ادعای اشتباه در آن شده از حیث شأن و مقام عالی‌تر باشد و با این کیفیت و نظر به اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص حق نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، چنانچه مرجع تجدیدنظر دعوایی، دادگاه تجدیدنظر استان باشد، مقامی که حق نقض رأی صادره از آن دادگاه را دارد دیوان عالی کشور خواهد بود، خصوصاً که دادگاه صادر کننده رأی، علی‌الاصول حق نقض رأی خود را ندارد و چون دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام است، علی‌هذا رأی شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در مقام اعمال بند ۲۰ ماده (۱۸) قانون مزبور و پس از تشخیص وجود اشتباه، در حدی که متضمن نقض حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر استان همدان می‌باشد، موافق اصول و موازین

قانونی تشخیص می گردد. این رأی طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. شماره ۲۰۱۹-هـ مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۲ پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۵/۷۷ هیأت عمومی

حضرت آیت ا... محمدی گیلانی ریاست محترم دیوان عالی کشور دامت توفیقاته با عرض سلام:

احتراماً به استحضار می رساند: آقای رئیس شعبه چهارم دادگاه عمومی هشتگرد طی شرحی به عنوان حضرت آیت ا... مقتدائی دادستان محترم کل کشور به پیوست تصویر آرای صادر از شعب دوم و شانزدهم دیوان عالی کشور اعلام داشته از سوی شعب مذکور در موارد مشابه رویه های مختلفی اتخاذ گردیده است و تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی به منظور ایجاد رویه واحد نموده است. اینک جریان پرونده های مربوطه که مطالبه و ضمیمه گردیده به استحضار می رساند و سپس اقدام به اظهار نظر می نماید:

۱- در تاریخ ۷۵/۱۱/۱۸ آقای س-ع-ح در موقع مراجعه به منزل متوجه می شود مردی به نام الف-ص در حالی که همسرش به نام ع-ب به صورت تقریباً برهنه بوده در منزل وی می باشد که بلافاصله آنان را دستگیر و به پاسگاه انتظامی معرفی و از ایشان اعلام شکایت می نماید در ضمن تحقیقات معلوم می شود افراد دیگری هم با متهمه ارتباط داشته اند که در نتیجه ۱- بانوع-ب، ۲- آقایان: ح-ف، ۳- الف-ج، ۴- ب-ن، به اتهام زنا ی محصنه و محصن ۵- و-ج به اتهام زنا ی غیر محصن تحت تعقیب قرار گرفته اند در تحقیقاتی که از متهمین به عمل آمده متهمین ردیفهای ۱ و ۲ و ۳ در پاسگاه انتظامی و دادگاه به ارتکاب زنا اقرار نموده ولی در جلسه آخر دادگاه اتهام را انکار و اظهار داشته اند مرتکب زنا نشده اند و هر چه گفته اند از روی ترس بوده است شعبه چهارم دادگاه



ماده (۶۳۷) قانون مجازات اسلامی وی را به تحمل نود و نه ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده است با تجدید نظر خواهی محکوم علیه و وکلای ایشان پرونده جهت رسیدگی به تقاضای تجدید نظر به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه دوم ارجاع و به کلاس ۵۸۱۰/۲۵ ثبت گردیده است و این شعبه به موجب دادنامه شماره ۲/۱۳۰-۷۶/۳/۳۱ چنین رأی داده است.

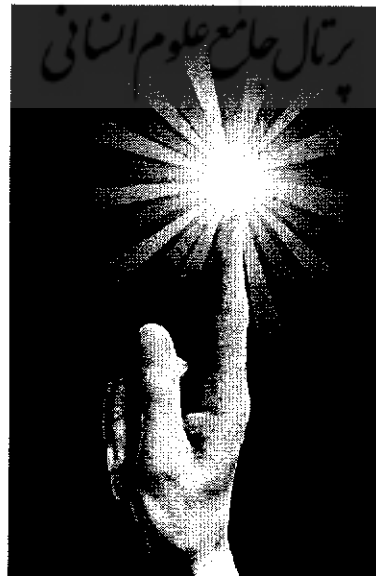
بسمه تعالی: باتوجه به مجموع اوراق پرونده و اعترافات اولیه متهمین و سایر قراین و امارات دادنامه فوق الذکر طبق موازین صدور یافته و به موجب بند ۱ ماده (۲۲) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، ضمن رد اعتراض معترضین دادنامه فوق الذکر مورد تأیید و ابرام قرار می گیرد.

۲- طبق گزارش مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر شهرستان ساوجبلاغ به ریاست دادگستری شهرستان مذکور در تاریخ ۷۵/۱/۶ مأمورین این مرکز با کسب اجازه مقام قضائی از منزل شخصی بنام آقای ح-پ بازرسی و شش نفر مرد و سه نفر زن را که به صورت نیمه عریان در حال انجام منافی عفت بوده اند دستگیر نموده و در بازجویی مقدماتی که از ایشان به عمل می آید همگی به جرایم خود و انجام عمل زنا اقرار می نمایند خانم الف-ش ضمن تشریح جنایات خود اظهار داشته که در ساعت یازده شب به منزل ح-پ واقع در ینگی امام رفته و با پوشش غیراسلامی به اتفاق دیگران مجلس حرام تشکیل داده و پس از رقص و لهو و لعب مرتکب عمل زنا و منافی عفت گردیده است نامبرده در تاریخ ۷۶/۱/۱۷ در دادگاه نیز ضمن تشریح اعمال مجرمانه خود به رقصیدن و نحوه پرداخت وجه برای عمل زنا اقرار صریح به انجام عمل زنا با آقایان ح-پ و ع-ف نموده و اظهار داشته که شوهر دارد و تمکن از او نیز داشته است و دو سه روز قبل با وی همبستر شده است دادگاه از وی سؤال کرده شاید دخول نشده است ولی متهمه گفته است دخول هم

عمومی هشتگرد پس از رسیدگی به موجب دادنامه ۷۷-۷۶/۲/۱ اولاً متهمین ردیفهای ۱ و ۲ و ۳ را با توجه به تحقیقات انجام شده و انکار ایشان در جلسه اخیر دادرسی و مدافعات وکلای ایشان به لحاظ فقد ادله شرعی از اتهام انتسابی (عمل زنا ی محصنه و محصن) تبرئه لیکن نظر به اقرار اولیه آنان عمل ایشان را مشمول ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی تشخیص و با رعایت ماده (۱۶) همان قانون خانم ع-ب را به تحمل شش سال حبس تعزیری و آقایان ح-ف و الف-ج را هر یک به تحمل چهار سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم نموده و متهم ردیف ۴-ب-ن را از اتهام زنا ی محصن تبرئه ولی اتهام وی را در حد رابطه نامشروع محرز تشخیص و به استناد ماده (۶۳۷) قانون مجازات اسلامی نامبرده را به تحمل نود و نه ضربه شلاق محکوم و متهم ردیف ۵-و-ج را نیز با احراز اتهام به تحمل یکصد ضربه تازیانه به عنوان حد محکوم نموده است. سپس همسر بانو ع-ب از شکایت خود اعلام رضایت نموده، ضمناً دادگاه به موجب دادنامه دیگر به شماره ۷۸-۷۶/۲/۲ آقای ت-ح را از اتهام زنا ی غیر محصنه با خانم ع-ب تبرئه نموده و عمل ارتکابی وی را در حد داشتن رابطه نامشروع محرز تشخیص و مستنداً به

شده است آقای ع - ف نیز اقرار به انجام عمل زنا با متهمه مذکور نموده و ح - پ نیز اقرار به انجام زنا با متهمه الف - ش نموده است در جلسه دیگر دادگاه متهمه الف - ش اظهار داشته اقرار قبلی او از ترس بوده و قبول ندارد که زنا کرده باشد شعبه پنجم دادگاه عمومی هشتگرد پس از رسیدگی و استماع اظهارات و مدافعات متهمین و وکلای ایشان نهایتاً به شرح دادنامه ۳۸۸ - ۷۶/۵/۵ در خصوص متهمه ردیف ۱ - الف - ش با توجه به گزارش مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر شهرستان ساوجبلاغ و نحوه دستگیری متهمه و پوشش وی حین دستگیری و اقرار متهمه مذکور در مرکز اجرایی و در جلسات دادرسی مورخه ۷۶/۱۱/۷ و ۷۶/۱۱/۱۸ که با داشتن آزادیهای ممکنه و صحت مزاج و از روی اراده موقوف را شرح داده و به صراحت اقرار بر ارتکاب عمل شنیع زنا با متهمان ح - پ و ع - ف نموده بنا به مراتب مشروحه من حیث المجموع علم و یقین بر ارتکاب زنا از ناحیه متهمه حاصل نموده و باتوجه به اینکه نامبرده دارای شوهر دایم بوده و امکان جماع و تمتع با همسرش را نیز داشته است و دارای شرایط احسان بوده ضمن انطباق بزه ارتكابی وی با مواد (۶۳ و ۶۴) و بند ب* ماده (۸۳) و ماده (۱۰۵) قانون مجازات اسلامی، حکم بر رجم (سنگسار) متهمه الف - ش صادر کرده و در مورد هشت نفر متهمین دیگر نیز به شرح منعکس در رأی حکم لازم را صادر نموده است. با تجدید نظر خواهی الف - ش و وکیل وی از رأی صادره پرونده جهت رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه ۱۶ ارجاع و به کلاس ۱۸ - ۱۶ - ۵۹۴۸ ثبت گردیده این شعبه نیز به موجب دادنامه ۷۶/۴۲۰/۷۶ و با این استدلال که چون متهمه فوق بعداً طبق صورتجلسه مورخ ۷۶/۲/۲۳ اقرار به رقصیدن کرده ولی زنا با متهمان ح - پ و ع - ف را انکار نموده می بایستی دادگاه برابر نص قانون حاکم (ماده ۷۱ قانون مجازات

اسلامی) حد زناى محصنه را که رجم باشد از نامبرده ساقط می نمود و محکوم کردن وی به حد رجم محمل قانونی ندارد فلذا حکم رجم محکوم علیها الف - ش را نقض و رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض ارجاع کرده است. این بار شعبه چهارم دادگاه عمومی هشتگرد اقدام به رسیدگی نموده و به شرح دادنامه شماره ۱۲۸۷ - ۷۶/۱۱/۱۴ در خصوص اتهام خانم الف - ش مبنی بر ارتکاب زناى محصنه با توجه به دفاعیات وکیل وی و انکار شدید متهمه و نظر به اینکه ادله شرعی بر وقوع عمل مذکور از ناحیه متهمه احراز نگردیده و تنها مبنای حصول علم نیز صرفاً اقرار مشارالیها بوده که نامبرده کمتر از چهار بار اقرار و متعاقباً منکر ارتکاب عمل موصوف گردیده، لذا به لحاظ فقد ادله شرعی بر احراز وقوع بزه منظور حکم بر برائت متهمه به استناد اصل (۳۷) قانون اساسی صادر لیکن باتوجه به اقرار مشارالیها که کمتر از چهار بار بوده و عملش منطبق با ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی تشخیص و به استناد ماده مرقوم و با رعایت ماده (۱۶) قانون مذکور نامبرده به تحمل شش سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم کرده است. با تجدید نظر خواهی وکیل محکوم علیها از



رأی صادره پرونده مجدداً به شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور ارجاع و به کلاس ۱۶ - ۶۱۰۱/۲۱ ثبت گردیده این بار شعبه مذکور به شرح دادنامه شماره ۷۶/۵۹۸/۱۶ ش دادنامه تجدیدنظر خواسته را که در مورد اتهام زناى محصنه به لحاظ فقد ادله شرعی بر احراز وقوع بزه بر برائت متهمه صادر گردیده مطابق با موازین شرعی و قانونی تشخیص و آن را ابرام نموده ولی در خصوص تجدید نظر خواهی وکیل محکوم علیها نسبت به دادنامه مذکور که دادگاه اعمال ارتكابی از ناحیه متهمه را با ماده (۷۱) قانون مجازات اسلامی منطبق دانسته و به استناد ماده مرقوم و با رعایت ماده (۱۶) قانون مذکور متهمه را به تحمل شش سال حبس تعزیری محکوم کرده چون برابر ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است مگر در موارد هفتگانه ذیل ماده مرقوم و مانحن فیه خارج از موارد مذکور می باشد، فلذا رسیدگی به تجدیدنظر خواهی را در این مورد با دادگاه تجدیدنظر استان قزوین دانسته و پرونده را نزد مرجع مذکور اعاده کرده که بعداً نیز به موجب دادنامه ۷۷/۱۳۳/۷۷ ش در پرونده کلاس ۶۱۷۳/۱۶/۲۵ موضوع را در صلاحیت رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان تهران اعلام و پرونده را به دادگاه مذکور جهت اقدام قانونی ارسال داشته است. این بار پرونده به شعبه یازده دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع و به کلاس ۱۱/۷۷ ت ۷۶۷ ثبت گردیده این دادگاه نیز به موجب دادنامه ۷۱۳ - ۷۷/۵/۱۲ با این استدلال که (مجازاتهای تعزیری در مورد اعمال مجرمانه ای اعمال می شود که مستوجب حد شرعی نیست و تصریح به اعمال مجازات تعزیری در ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی نیز متضمن آن است که عمل ارتكابی از شمول بزه زنا به لحاظ عدم تحقق شرایط ثبوت

دادگاههای بدوی پس از رسیدگی زناى محصن و محصنه را احراز نکرده و با اعلام برائت متهمان از این اتهامات آنان را به حبس و شلاق محکوم نموده‌اند که چون موضوع اتهام متهمان زناى محصن و محصنه بوده که قانوناً مجازات مرتکب آن رجم است مرجع تجدیدنظر اینگونه احکام اعم از اینکه مبنی بر محکومیت متهم یا برائت وی و یا تطبیق اتهام با مواد دیگری از قانون مجازات اسلامی باشد دیوان عالی کشور خواهد بود همان گونه که در مورد قتل عمدی و لواط نیز آرای وحدت رویه به همین نحو صادر گردیده است بنابه مراتب مذکوره، رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده موجه بوده معتقد به تأیید آن می‌باشم. مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند:

رأی شماره: ۶۳۰-۱۳۷۷/۱۱/۶

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

جرایم انتسابی، زناى محصنه و محصن بوده که در صورت اثبات بر حسب مقررات موضوعه مجازات آن رجم می‌باشد و بر طبق ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، و وحدت ملاک رأی وحدت رویه شماره ۶۰۰ - ۷۴/۷/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع تجدیدنظر محکومیت و برائت در خصوص مورد، دیوان عالی کشور است. ولى چون محکوم علیها در مورد اتهام زناى محصنه به کمتر از حد نصاب شرعی و قانونی اقرار کرده، محکومیت مشارالیهها به کمتر از ده سال حبس به استناد ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی نمی‌تواند موجب تغییر مرجع تجدیدنظر باشد، علی‌هذا رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.



در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان دانسته و پرونده را جهت ارسال به مرجع مذکور اعاده داده است. بناء علی‌هذا مستنداً به ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب سال ۱۳۲۸ تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

معاون اول دادستان کل کشور - حسن فاخری

به تاریخ روز سه‌شنبه: ۱۳۷۷/۱۱/۶ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «در پرونده‌های مطروحه جرمی که مورد شکایت قرار گرفته، زناى محصن و محصنه می‌باشد که

شرعی آن خارج است و نفس عمل ارتكابی که ملازمه با تخلف از مقررات شرعی (عمل حرام) داشته مستلزم تعیین مجازات تعزیری است و چون در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران قضات مأذون و مجتهد مکلف به صدور حکم براساس قانون می‌باشند و نه اینکه مثلاً در جایی که مقنن مجازات تعزیری عملی را صرفاً جزای نقدی و یا شلاق تعیین نموده حاکم مجاز باشد مجازات حبس آن هم به میزانی که خود تشخیص می‌دهد را به عنوان تمزیر ابتدایی اعمال کند و چون در مانحن فیه با سقوط حد زنا عمل از نوع تعزیری و مشمول ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات است فلذا ضمن رد اعتراض از حیث اساس رأی و احراز بزهکاری و با تبدیل مجازات حبس به تحمل نود و نه ضربه شلاق تعزیری اساس رأی را تأیید و استوار و رأی صادره را نیز قطعی اعلام کرده است.

اینک باتوجه به مراتب فوق به شرح زیر اظهار نظر می‌نماید:

نظریه: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید در مورد متهمی که به ارتکاب عمل زنا کمتر از چهار بار در دادگاه اقرار و سپس آن را انکار نموده و دادگاه به لحاظ فقد ادله شرعی در مورد زنا حکم برائت صادر ولی چون متهم دارای اقرار کمتر از چهار بار بوده مستنداً به ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی وی را به تحمل حبس تعزیری که بیش از ده سال نبوده محکوم نموده و محکوم علیه از حکم محکومیت خود تجدیدنظر خواسته در این مورد از سوی شعب دوم و شانزدهم دیوان عالی کشور دو رویه مختلف اتخاذ گردیده است بدین توضیح که شعبه دوم خود را صالح به رسیدگی و اظهار نظر تشخیص و رأی صادره را کلاً تأیید نموده ولی شعبه شانزدهم برعکس با تأیید رأی برائت در مورد زنا رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر در مورد محکومیت متهم به حبس تعزیری را چون بیش از ده سال نبوده به استناد ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب